

# استسقای نفتی<sup>۱</sup>

نگاهی به برخورد دوگانه با نفت در طرح "استراتژی توسعه صنعتی کشور"

"گفت من مستسقی ام آیم کشد"      "گرچه میدانم که هم آیم کشد"

"خلاصه مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور"<sup>۳</sup> که در خرداد ماه گذشته انتشار یافت در میان صاحبان واکش‌های گوناگونی را برانگیخته است. اما برخورد دست‌اندرکاران این طرح (که عمدتاً از میان کارشناسان اقتصادی هستند) با مقوله نفت که کمتر نیز مورد نقد و بررسی قرار گرفته است حاوی نکاتی جالب و در عین حال بسیار تأمل برانگیز است.

در قسمت‌های مختلف و خصوصاً در بخش اول متن گزارش که طی آن به "روند تحولات اقتصادی و صنعتی در ایران و جهان" پرداخته شده و ویژه در فصول اول و دوم این بخش، آثار سوء وابستگی اقتصاد به نفت و تأثیرات منفی درآمد حاصل از صادرات نفت خام بر روند توسعه صنعت و اقتصاد کشور مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. تأکید بر نقش منفی نفت در مجموعه گزارش مورد بحث چنان پر رنگ است که اگر خواننده از قبل از مطالعه آن، نفت را متهم ردیف اول مشکلات کشور ندانسته بلکه نحوه مدیریت بر نفت و درآمدهای آن را عامل عقب افتادگی و نابسامانی بدانند، ممکن است با خواندن این تحقیق مجاب شود که نقش درآمد نفت در اقتصاد کشور ماهیتاً مخرب بوده و بازدارنده رشد و توسعه است و بدون خلاصی از آن، اقتصاد و صنعت و بسیاری دیگر از امور کشور اصلاح نخواهد شد. در این رابطه بدون تحلیل و قضاوت، موارد عمده مستخرجه از مطالعه به صورت فهرست وار در سطور زیر گزارش شده است:

۱- در حالیکه در جای جای این مطالعه، بزرگی حجم دولت مأموم دانسته شده و کوچک سازی دولت برای نائل شدن به رشد صنعتی و توسعه اقتصادی اجتناب ناپذیر تلقی شده است، در فصل اول توضیح داده میشود که "هرچه سهم درآمدهای ناشی از صدور نفت در اقتصاد کشورهای صادر کننده نفت بیشتر باشد اندازه دولت نیز تحت تأثیر آن بزرگتر است" (ص ۵۸) در این راستا حتی افزایش هائی مقطعی درآمدهای نفتی ناشی از افزایش قیمت‌های جهانی نفت نیز این ویژگی نامطلوب دولت را تشدید نموده و مهمتر اینکه آثار آن بر دوره‌های بعدی هم منفی بوده است. .... در واقع درآمد نفتی منجر به ایجاد ساختاری برای جذب درآمدهای بعدی شده است منابع مورد نیاز برای اداره و ادامه کار این بنگاه‌ها و موسسات عمومی (که در دوره رونق نفت بوجود آمده‌اند) یک عامل فشار بر بودجه عمومی دولت است که در هر دوره به شکل تمایلی به افزایش صادرات نفت، خود را نشان میدهد. از طرفی وضعیت زبان دهی این بنگاه‌ها بیانگر عملکرد غیر اقتصادی آنهاست. (ص ۶۰)

۲- گزارش توضیح میدهد که: "وابستگی اقتصاد ایران به درآمد ناشی از فروش نفت از جنبه‌های مختلف نظام اقتصادی اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار داده است..... به طوری که در مقاطعی که با کاهش درآمدهای نفتی مواجه هستیم، تأثیر رکودی آن بر دامنه وسیعی از فعالیتهای

اقتصادی جامعه مشاهده میشود" و در ادامه نتیجه میگیرد که: "از آنجایی که اینگونه درآمدها بصورت برونزا و تقریباً مستقل از فرآیند داخلی اقتصاد کشور تعیین میگردد، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی یک ضرورت محسوب میشود" (ص ۶۲).

۳- در حالیکه بیان میشود که "سهم صادرات صنعتی از کل صادرات، یکی از مهمترین شاخص‌های توسعه صنعتی است" و توضیح داده میشود که تجربه اقتصادهای صنعتی نشان دهنده افزایش مستمر صادرات صنعتی و اتکاء به صدور محصولات برپایه فن آوری بالا و متقابلاً افزایش سهم واردات صنعتی در ترکیب کل واردات بوده و .... ارزش مورد نیاز واردات صنعتی از محل صادرات صنعتی تأمین گردیده است" توضیح داده شده که: در اقتصاد ایران ارزش حاصل از نفت که ماهیت نوسانی دارد منبع اصلی تأمین واردات بوده و نتیجه‌گیری میشود که: "تداوم چنین ساختاری امکان رشد مستمر و پویای صنعتی را در اقتصاد ایران در پی نخواهد داشت." (ص ۹۷)

۴- در ادامه فصل یک در حالیکه سیاست خودکفایی و استراتژی جایگزین واردات و پذیرش انزوای تجاری مورد نكوهش قرار گرفته است، نتیجه‌گیری شده که درآمدهای نفتی در تشدید این سیاستها و در تضعیف توان رقابت پذیری صنعت کشور نیز تأثیر گزار بوده و علاوه بر این بسیاری از دیگر آفات پیشرفت و توسعه صنعت را نیز تشدید نموده است. "پیگیری سیاست خودکفایی همراه با وجود درآمدهای نفت همواره لزوم ارزیابی پروژه‌های سرمایه گذاری و بازنگری مستمر کارایی سیاستها را تحت الشعاع خود قرار داده است. به این معنی که حتی مقایسه هزینه تولید کالاهای داخلی با کالاهای وارداتی را نیز منتفی کرده است. تزریق منابع حاصل از صادرات نفت همواره بر بسیاری از ضعف‌ها سرپوش نهاده و عوامل تعیین کننده‌ای مانند رقابت، مدیریت مناسب، پایدار کردن روش‌های حسابداری و مانند آن را غیر ضرور بلکه مزاحم به حساب آورده است." (ص ۱۰۶)

۵- درآمدهای حاصل از نفت در وسعت یافتن سه پدیده نامطلوب دیگر در اقتصاد کشور، یعنی انحصاری شدن ساختار بازار و راتی شدن اقتصاد و رشد تورم نیز نقش تعیین کننده‌ای را ایفا نموده‌اند: وجود این درآمدها در اختیار دولت "منجر به ایجاد ساختاری شده است که بیشتر به صورت یک شبکه توزیع درآمد عمل میکند تا یک فرآیند تولید درآمد".

گسترده‌گی فعالیتهای بنگاه‌ها و موسسات دولتی که ناشی از هزینه کردن درآمد نفت توسط دولت بوده است "..... عملکرد اقتصاد کلان را نیز تحت تأثیر قرار داده و به عنوان مثال بدهی شرکت‌ها و موسسات دولتی به سیستم بانکی، یکی از عوامل اصلی در بسط پایه پولی و به تبع آن ایجاد تورم در اقتصاد ایران بوده است".

در زمینه رانت جویی نیز "بخش صنعت به یک شبکه توزیع درآمد برای هزینه شدن درآمدهای نفتی و اعتباری کشور تبدیل شده که بروز انواع فعالیتهای رانت جویانه را نیز به دنبال داشته است. با بررسی حجم منابع هدایت شده به بخش صنعت میتوان به جنابیت این بخش به گروه‌هایی که قصد رانت جویی دارند پی برد. در چنین فضایی بسیاری از مفاهیم کلیدی مرتبط با رقابت جای خود را به فعالیتهای رانت‌های ایجاد شده در مراحل بهره برداری بخش صنعت معادل حدود ۱۴ درصد از تولید بخش مذکور است." (ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

۶- در فصل دوم و در تحلیل عملکرد اقتصاد کلان کشور اصولاً مسئله نفت بعنوان یکی از دو چالش اصلی اقتصاد کشور شناخته شده و اشاره شده که: "چالش اول مبتنی بر وفور منابع طبیعی (نفتی) است که تاکنون به عنوان مانعی در مسیر رشد بالای اقتصادی و توسعه صنعتی عمل کرده است و چالش دوم مربوط به ساختار جمعیت است که با روند رو به افزایش عرضه نیروی کار و ایجاد شدن فرصت‌های شغلی مناسب، موجب نرخ بیکاری بالا و فزاینده شده است" (ص ۱۱۵). همچنین این فصل توضیح میدهد که نه تنها کاهش قیمت‌های نفت بلکه حتی افزایش قیمت‌های جهانی نفت در جریان شوک اول نفتی نیز بر اقتصاد اثر مخرب داشته است.

۷- در ادامه فصل دوم با بررسی شواهد تجربی در سطح بین‌المللی این جمع‌بندی بیان شده است که: "یکی از ویژگیهای عجیب ادبیات رشد اقتصادی آن است که کشورهای با منابع فقیر، رشد بیشتری نسبت به کشورهای با منابع غنی تجربه کرده‌اند..... بر اساس همبستگی منفی شاخص وفور منابع طبیعی غنی و رشد اقتصادی، ۱۰ درصد افزایش در سهم سرمایه طبیعی از یک کشور به کشور دیگر، با یک درصد کاهش در متوسط رشد سرانه سالانه همراه است. در سده‌های نوزدهم و بیستم کشورهای با منابع فقیر مانند سوئیس و ژاپن از کشوری مانند روسیه با منابع غنی پیشی گرفتند. در سی سال گذشته بهترین دارندگان عملکرد اقتصادی، اقتصادهای تازه صنعتی شده آسیای شرقی با منابع طبیعی فقیر بوده‌اند" (ص ۱۳۵ و ۱۳۶). در اینجا در توضیح دلایل همبستگی منفی میان وفور منابع طبیعی و رشد اقتصادی به چهار نظریه: بیماری هلندی<sup>۴</sup>، رانت جویی، اطمینان بیش از حد و عدم توسعه آموزش اشاره شده است که هر کدام به نوبه خود حقایقی را در این رابطه نشان میدهد و لذا خلاصه‌ای از هر یک به شرح زیر ارائه میشود:

الف- "در مدل مرض هلندی وفور منابع طبیعی با تقویت ارزش پول داخلی همراه است به طوری که رونق صادرات منابع طبیعی باعث تقویت نرخ ارز حقیقی و در نتیجه کاهش سایر صادرات میشود. همچنین نوسان‌های

حاصله در صادرات منابع طبیعی نوسانهای نرخ ارز را افزایش میدهد و از این طریق نیز صادرات کاهش می‌یابد..... در مدل مرض هلندی اقتصاد دارای سه بخش است: بخش قابل تجارت منابع طبیعی، بخش قابل تجارت صنعت و بخش غیر قابل تجارت. وفور منابع طبیعی با افزایش تقاضا برای کالاهای غیر قابل تجارت و تقویت نرخ ارز واقعی همراه بوده است و در نتیجه بخش کمتری از منابع نیروی کار و سرمایه به بخش صنعت تخصیص می‌یابد..... اگر منبع رشد صنعت عامل خاصی مانند یوندهای پسین و پیشین و یا فرآیند یادگیری باشد، مرض هلندی میتواند یک مرض واقعی با آثار گسترده باشد. به عبارت دیگر اگر صنعت در تولید دارای آثار خارجی باشد تضعیف صنعت توسط وفور منابع طبیعی منجر به ناکارآمدی و کاهش بیشتر رشد اقتصادی خواهد شد (ص ۱۳۹).

ب- یک رهیافت، در حوزه اقتصاد سیاسی ریشه دارد و بیان می‌کند که اقتصادهای با منابع غنی..... به شدت به رفتار رانت جویی گرفتار میشوند، بطوریکه سیاست ملی تمایل به جنگ‌انداختن در رانت حاصله..... دارد..... افزایش درآمد منابع طبیعی بسیاری از کارآفرینان را به رانت جویی مشغول کرده و از تعداد کارآفرینانی که بنگاههای با بهره‌وری بالا راه‌اندازی می‌کنند می‌کاهد (ص ۱۳۷ و ۱۳۸).  
ج- رهیافتی که به آموزش بهتر و بیشتر به عنوان پیش شرط توسعه اقتصادی تاکید دارد نتیجه می‌گیرد که سرمایه طبیعی دارای اثر جانشینی جبری بر سرمایه انسانی بوده است. برای مثال در کشورهای اوپک تنها ۷ درصد واجدین شرایط به آموزش متوسطه راه می‌یابند (جهان ۶۴ درصد) و کمتر از ۴ درصد تولید ناخالص ملی صرف آموزش میشود (جهان حداقل ۷ درصد). (ص ۱۴۰)

د- از طرف دیگر مقامات کشورهای متکی بر منابع طبیعی دارای اطمینان بیش از حد بوده و به سیاست‌های اقتصادی مناسب و سیاست‌های مرتبط با توسعه آموزش اهمیت کمتری میدهند..... جوامع بدون منابع طبیعی در این مورد زمینه کمتری برای اشتباه دارند (ص ۱۴۰).

۸- علاوه بر موارد فوق فصل دوم به مورد مهم دیگری نیز در زمینه رابطه مبادله در تجارت جهانی اشاره دارد و بیان می‌کند که: "..... قیمت‌های جهانی مواد اولیه صادراتی نسبت به کالاهای صنعتی ساخته شده به شدت تمایل به کاهش دارد و تقاضا برای کالاهای صنعتی تند تر از تقاضا برای مواد اولیه رشد می‌کند. همچنین کشورهای غنی، اقتصادهای خود را در مقابل ورود مواد اولیه در مقایسه با واردات کالاهای صنعتی بیشتر حمایت می‌کنند. با توجه به فرضیه فوق توصیه عملی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل به کشورهای آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا این بود که کشورهای در حال توسعه باید از طریق صنعتی شدن با هدایت دولت، از وابستگی به صادرات منابع طبیعی اجتناب کنند." (ص ۱۳۸)

۹- در فصل ششم و در چارچوب بحث انباشت سرمایه و تامین منابع برای رشد اقتصادی و توسعه صنعتی به نکاتی در زمینه تاثیر منفی منابع طبیعی بر شکل گرفتن ساخت نظام حکومتی نا مطلوب از نظر توسعه اقتصادی و صنعتی اشاره میشود که قابل تامل است. ... در این میان نظام سیاسی مبتنی بر مالکیت دولتی، تنها در کشورهای می‌تواند اتفاق بیفتد که در انباشت سرمایه نیاز به بخش خصوصی نداشته باشند (مانند نظام‌های متکی بر مالکیت



دولت بر منابع طبیعی) اما در مقابل، نظام سیاسی مبتنی بر مالکیت خصوصی، خواه ناخواه دموکراتیک است و جامعه به عنوان تامین کننده منابع برای دولت، می‌تواند نظام سیاسی مورد نظر خود را به آن تحمیل کند از سوی دیگر عوامل درون‌زای اجتماعی مختلفی..... به همراه عوامل سیاسی ذکر شده، یعنی میزان خود محوری یا دموکراتیک بودن رژیم‌های سیاسی و یا تفکر اقتصادی غالب در کشورها از نظر قربانیت با سرمایه داری یا سوسیالیسم، همگی به نوعی سبب شده‌اند تا عملکرد صنعتی کشورها با یکدیگر متفاوت باشد (ص ۲۹۹).... بافت و ساخت نظام حکومتی به معنی جامعه‌ای که مدیران سیاسی در کشور از میان آنان انتخاب می‌شوند، نقش تعیین کننده‌ای در استقرار یا استقرار نیافتن نظام تضمین کننده حقوق مالکیت خواهد داشت و البته در جهان مدرن توسعه صنعتی در گرو پشتوانه‌های نهادی و حقوقی قوی برای مالکیت فردی است. (ص ۳۰۰)  
"در کشورهایی که منابع طبیعی بصورت ساده و با هزینه بسیار کم انباشت سرمایه مورد نیاز برای رشد اقتصادی را فراهم می‌کنند، ساختار سیاسی میتواند هدف‌های توزیعی را بعنوان وجه غالب ویژگی خود برگزیند. در چنین وضعیتی کسانی که به نحو عمیق تری مکانیزم‌های توزیعی را درک می‌کنند برای مناسب مدیریتی مناسب تشخیص داده میشوند و لذا در این سیستم‌ها بر انتخاب مدیران سیاسی از میان قشرهای کم درآمد جامعه تاکید می‌شود. در این جوامع صنعت بوسیله دولت ایجاد میشود و بخش خصوصی عملاً زائده بخش دولتی است و از خود هویت مستقلی ندارد." (ص ۳۰۱). در فصل نهم و در بحث محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه صنعتی نیز همین مفاهیم کم و بیش تکرار شده و اشاره می‌شود که: "در کشورهایی که فاقد منابع طبیعی اند حکومت‌ها بطور عمده با درآمدهای مالیاتی اداره می‌شوند و لذا دولت‌ها موجودیت خود را بطور کامل مرهون شهروندان هستند و در نتیجه..... حقوق فردی از اصالت برخوردار است..... در این کشورها مفهوم مردمسالاری، به شکل نظام سیاسی تضمین کننده حقوق مالکیت و آزادی بیان از طریق مطبوعات آزاد و فعالیت احزاب، شرایط اجتماعی- فرهنگی و نظارت مستمر بر چگونگی کارکرد نظام مبتنی بر حقوق فردی تعریف میشود..... در حالیکه در کشورهای متکی به صادرات نفت خام..... مردم سالاری تنها پدیده‌ای روشنفکری و آزادی بیان به عنوان وجهی معنوی از تجلی منزلت‌های انسانی و بریده از حقوق مالکیت (به منزله پایه حقوق فردی) است." (ص ۴۰۴)

البته در سایر فصول نیز به تناسب، نکات بیشتری در رابطه با آثار سوء وابستگی اقتصاد به درآمد نفت بر روند توسعه اقتصادی و شکل‌گیری زیرساخت‌های توسعه

صنعتی ذکر شده است که عمدتاً تکرار یا تاکید و یا ارائه شواهدی فزونی‌تر در تائید موارد ذکر شده است و لذا از بیان آن صرف‌نظر می‌کنیم.

اما نکته جالب آنجاست که در حالیکه چنین نقش و کارکردی برای نفت بر شمرده شده است، در فصل هفتم و در ارائه "چشم‌انداز مطلوب اقتصاد و صنعت تا سال ۱۴۰۰" به "ارائه تصویر کمی مطلوب متغیرهای اقتصاد کلان و صنعت....." (ص ۳۳۷) پرداخته شده و مورد میزان تولید نفت فرض شده که "تا سال ۱۳۹۰ به ۵/۳ و تا سال ۱۴۰۰ به ۷/۶ میلیون بشکه در روز افزایش یابد" (ص ۳۳۸) که از این میزان ۳/۸ میلیون بشکه در روز آن در سال ۱۳۹۰ و ۳/۶۹ میلیون بشکه آن در سال ۱۴۰۰ به صادرات اختصاص یافته است، یعنی تصویر مطلوب ارائه دهندگان طرح این است که هم میزان تولید و هم میزان صادرات نفت خام کشور طی دهه آینده به حدود دو برابر میزان فعلی افزایش یابد.

تعارض درونی این مطالعه در برخورد با مقوله نفت زمانی بیشتر آشکار میگردد که توجه کنیم که خود این گزارش بر این نکته تاکید دارد که در شرایط وابستگی اقتصاد به منابع طبیعی "تیین استراتژی توسعه صنعتی بدون توجه به سازوکارهای رشد در چنین ساختاری با شکست مواجه خواهد شد" (ص ۱۳۵) و "بنابر این در تیین توسعه صنعتی رقابت پذیر، شناخت سازوکارهای رشد در ساختار اقتصادی مبتنی بر صادرات نفت بسیار ضروری است." (ص ۱۴۱) و در این رابطه اگرچه وعده داده شده است که: "مطالعات تجربی نیز نشان میدهد که آثار منفی وفور منابع طبیعی می‌تواند با اعمال سیاست‌هایی کاهش یابد که در بخش توصیه سیاست‌های کلان به آن خواهیم پرداخت" (ص ۱۴۰) اما غیر از چند توصیه کلی (آنهم صرفاً بعنوان سیاست‌های کاهش دهنده آثار منفی) نه در بخش مذکور و نه در هیچ‌کجای دیگر از گزارش توضیح داده نشده است که سازوکارهای ویژه چنین ساختاری چیست و با چه مکانیزم‌هایی میتوان آسیب‌ها و تهدیدهای گسترده‌ای که مذکور افتاد را مرتفع نمود. بدون تردید دفع و رفع اثبوه آثار منفی مستقیم و غیر مستقیم که از ناحیه وابستگی به صادرات نفت (آنهم بصورت خام آن) بر اقتصاد ذکر شده است، مستلزم بررسی‌های جامع و یافتن راه کارهای روشنی است که از ضمانت اجرایی لازم برخوردار باشد و در نظر گرفتن سهم بیشتر از گذشته برای نفت خام بدون تیین چنین راهکارهایی ما را در دور و تسلسل باطل عقب ماندگی و وابستگی به تک محصولی تثیت خواهد نمود.

اما در این رابطه شاید به منظور فرار از این تعارض و یا توجیه آن، به کشور نروژ بعنوان یک تجربه منحصر بفرد که آثار منفی وفور منابع نفتی را کنترل نموده اشاره شده است. ۷ گرچه استناد یک استثناء در مقابل آنهمه شواهد تجربی قبلی، فاقد ارزش علمی است اما نکته جالب تر این است که در مورد نروژ نیز از یک نکته بسیار ساده غفلت شده است و آن این که تبدیل شدن کشور نروژ به یک کشور صادر کننده نفت متعاقب توسعه اقتصادی و صنعتی این کشور و نه مقدم بر آن بوده است. بیشترین منابع نفتی نروژ بدلیل بالاتر بودن هزینه تولید آن نسبت به کشورهای عضو اوپک، پس از وقوع شوک اول نفتی و از حدود سالهای ۱۹۷۵ به بعد مورد بهره برداری قرار گرفته است، یعنی زمانی که این کشور مراحل اصلی دستیابی به توسعه را پشت سر گذاشته بوده و همانگونه که اشاره شد با توجه به هزینه‌های تولید، میزان

رانت نفتی نروژ نیز قابل مقایسه با اوپیک نیست. از کنار چنین غفلتی نمی توان چندان ساده عبور کرد چراکه در بخشی از گزارش به مسئله تقدم و تاخر توسعه یافتگی و وابستگی اقتصاد به نفت توجه گردیده و اشاره شده که: توجه به این نکته مهم است که این شوک نفتی و تزریق درآمدهای نفت (به اقتصاد ایران) در زمانی به وقوع پیوست که اقتصاد ایران هنوز صنعتی شدن را تجربه نکرده بود و از این رو وابستگی رشد اقتصاد ملی به منابع طبیعی نفت، نه تنها کمکی به فرایند توسعه صنعتی ایران نکرد بلکه..... به عامل تضعیف توسعه صنعتی تبدیل گردید (ص ۱۴۱). ما حاصل کلام اینکه نه استناد به الگوی نروژ تقاض این گزارش را حل می کند و نه اصولا راه کارهای نروژ که در یک ساختار توسعه یافته امکان تحقق یافته است می تواند راه نجات از آثار سوء وابستگی به درآمد نفت را به ما نشان دهد و برای ما قابل اقتباس باشد. مشکلات ما بسیار ریشه های تراست و همانطور که قبلا نیز ذکر شد بررسی های جامع تر و راه کارهای اساسی تری را می طلبد.

**اما بحث مستقل دیگری نیز در این رابطه وجود دارد:** این سؤال اساسی قابل طرح است که تولید هدف ۷/۶۲ میلیون بشکه ای نفت خام برای سال ۱۴۰۰ که گزینه مطلوب انجام دهندگان مطالعه طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور می باشد، بر چه پایه ای استوار است؟ و مبانی علمی آن چیست؟ در پاسخ به این سؤال نکات فراوانی وجود دارد که از میان آنها و در حد این مجال، موارد زیر قابل توجه است:

۱- در مطالعات مورد بحث در رابطه با برنامه تولید نفت، تنها به تقاضای جهانی توجه شده و هیچ عامل دیگری مورد توجه قرار نگرفته است. در مورد پیش بینی تقاضای جهانی نیز به گزارش چشم انداز آینده بازار جهانی انرژی که در بهمن ماه ۱۳۸۰ توسط موسسه مطالعات بین المللی انرژی تهیه گردیده است استناد شده است. محور اصلی گزارش موسسه مذکور بر "ارزیابی تحلیل ها و نتایج حاصل از بررسی های آژانس بین المللی انرژی (نسخه سال ۲۰۰۰)، گزارش اداره اطلاعات انرژی و دپارتمان انرژی آمریکا (نسخه سال ۲۰۰۱) و همچنین مطالعات دبیرخانه اوپیک (نسخه سال ۲۰۰۰) قرار داده شده است (ص ۳۵۸). مراجعه مستقیم به مرجع مورد استناد نشان میدهد که این گزارش صرفا به منظور مقایسه و نقد و بررسی پیش بینی های مراجعی که عمدتا وابسته به کشورهای وارد کننده نفت خام می باشند تهیه گردیده است که به هیچ وجه نمی توانند مراجع معتبری برای تنظیم برنامه های نفتی ما باشند، علاوه بر این همان گزارش، دارای پیوستی است که طی آن اشکالات اینگونه پیش بینی ها و تورش های آنها و خصوصا مقاصد سیاسی آنها در زمینه خط دادن به کشورهای اوپیک برای ایجاد ظرفیت های مازاد تولید (که یکی از عوامل تضمین کننده امنیت عرضه انرژی به کشورهای مصرف کننده است) توضیح داده شده است. جالب تر اینکه همان مراجع تنها بعد از گذشت دو تا سه سال در پیش بینی های روزآمد شده خود در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ پیش بینی تقاضای جهانی نفت خام تا سال ۲۰۲۰ (حدود ۱۴۰۰ ه.ش) را بین هشت تا ده درصد کاهش داده و پیش بینی خود در رابطه با تولید نفت غیر اوپیک را نیز افزایش داده اند که در نتیجه پیش بینی ایشان برای تقاضای اوپیک (و به تبع آن ایران) به شدت کاهش

برخوردار است موفق به جذب مبالغ قابل توجه سرمایه گذاری خارجی شده است.

از سوی دیگر، گرچه در مطالعه انجام شده رابطه و تعامل بخش های دیگر (و حتی بخش معدن که در حوزه وظایف کارفرمای طرح می باشد) با صنعت، مورد توجه قرار نگرفته است و این خود از ضعف های اساسی مطالعه مورد بحث است، اما در جایی که طبق نظر آقایان چنین سرمایه گذاری عظیمی باید در بخش نفت صورت پذیرد حداقل لازم بود که راهبردهای صنعت کشور (نحوه توسعه صنایع سازنده تجهیزات و قطعات مورد نیاز صنعت نفت) در مواجهه با چنین سرمایه گذاری عظیمی مورد توجه قرار می گرفت اما متن ارائه شده فاقد چنین توجیهی است، همان کشور نروژ با بیست و چند سال تجربه تولید نفت، با استفاده از این مزیت داخلی امروز به یک صادر کننده کالاها و خدمات بخش نفت تبدیل شده است.

در هر حال کماکان جای طرح این سؤال مهم باقی می ماند که: چنین برخورد دوگانه ای با مقوله نفت را چگونه میتوان توجیه نمود. آیا این تعارض به محذورات اداری مربوط می شود؟ آیا همانگونه که در متن طرح نیز به آن اشاره شده است مشکل از آنجا ناشی میشود که در کشورهای صادر کننده نفت "حتی روشن فکران، نفت را در ضمیر ناخودآگاه خود مفروض گرفته اند" (ص ۴۰۴)؟ اما بنظر میرسد که اگر خوب بنگریم که چگونه چنین تعارضی در همه جا و از جمله در لایحه پیشنهادی برنامه چهارم توسعه<sup>۱</sup> (که شاید در فرصتی دیگر به آن بپردازیم) نیز ملاحظه می شود، به نتیجه برسیم که علاوه بر دلایلی که ذکر شد دلیل ریشه ای دیگری وجود دارد و آن ابتلای اقتصاد ما به عارضه استسقای نفتی است و به قول مولانا:

هیچ مستسقی نگرید ز آب

گر دو صد بارش کند مست و خراب  
پس شاید قیل از هر چیز باید به درمان این  
بیماری پرداخت.

## مدیر مسئول

### پی نوشت:

- ۱- گرفته شده از نام یک بیماری که بر اثر آن معمولاً آب در نسوج (معمولا شکم و پاها) جمع میشود و بیمار سرریاب نمی شود در حالیکه بیماری با آب تشدید میشود.
- ۲- مثنوی معنوی دفتر سوم بیت ۳۸۳
- ۳- خلاصه طرح مطالعاتی به سفارش وزارت صنایع و معادن، نوشته مسعود نیلی و همکاران، از انتشارات دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف، خردادماه ۸۲
- ۴- مطلب داخل گیومه، برای رعایت امانت صرفنظر از اشکالات عبارتی، عینا از متن قدیم الذکر نقل شده و در انتهای هر قسمت شماره صفحه مربوطه ذکر شده است.

### Dutch Disease

- ۵- در حد یکی دو صفحه از یک گزارش ۷۵۲ صفحه ای، در صفحات ۲۴۶ و ۲۴۷.
- ۶- رجوع شود به همان منبع صفحات ۱۴۰ و ۲۴۵ (یک پاراگراف در این رابطه عینا در هر دو صفحه تکرار شده است)
- ۷- رجوع کنید به سایت های اینترنتی [www.eia.doe.org](http://www.eia.doe.org) و [www.iea.org](http://www.iea.org)
- ۸- عنوان یک نمونه: جهت اطلاع از نظرات یکی از کارشناسان برجسته نفت مراجعه کنید به نشریه مجلس و پژوهش شماره ۳۴ (ویژه نامه نفت و منافع ملی)، به ویژه صفحه ۱۱۱.
- ۹- جالب است که در برنامه چهارم نیز اولویت به امور دیگری داده شده است اما در نظام تخصیص منابع برنامه، عملا مکانیزمی در نظر گرفته شده که تخصیص منابع مالی کافی به بخش نفت را تضمین می کند.

یافته است.<sup>۸</sup>  
۲- اما کسانی که حداقل آشنایی را با ویژگیهای مخازن نفتی داشته باشند، بخوبی میدانند که این مخازن، طبیعت خاص خود را داشته و میزان تراوش نفت از سنگ مخزن، از تقاضای جهانی تبعیت نمی کند. اغلب حوزه های نفتی ایران در نیمه دوم عمر تولید خود هستند و اکثر قریب به اتفاق متخصصین نفتی کشور دستیابی به ارقام تولید قابل تداوم بیشتر از ۴/۵ تا ۵ میلیون بشکه را قابل حصول نمی دانند (گرچه ممکن است شرکتهای خارجی در جهت منافع خود برای عقد قراردادهای میلیاردی بعضا چیزهای دیگری را بگویند).<sup>۹</sup>

بنابراین در این مورد هم ملاحظه میشود که طرح استراتژی توسعه صنعتی بر فروض لرزانی استوار است که امکان پذیری آن را قویا زیر سؤال می برد. اما در این رابطه نکته مهم دیگری نیز وجود دارد: در متن گزارش مطالعات طرح استراتژی توسعه صنعتی کشور مقوله هایی مانند برقراری تعامل مثبت تجاری و صنعتی با کشورهای صنعتی و جذب سرمایه گذاری خارجی، جزء کلیدی ترین راهبردهای توسعه صنعتی شناخته شده اند و در این میان با طرح "تغییر پارادایم در روابط بین الملل" (ص ۴۰۰) جهان خارج کاملا آماده و منفعل فرض شده است که البته چنین فرضی دچار ابهام های فراوانی است که منتقدین نیز به درستی به آن پرداخته اند و تمرکز بر آن خارج از موضوع این نوشتار است. اما محققین محترم قطعا می پذیرند که در چارچوب نظام جهانی موجود و با توجه به ریسک ها و محدودیت هایی که تعیین میشود (که فصل دهم گزارش نیز اشاراتی به آن دارد)، حداقل تازمانی که پدیده صنعتی شدن و توسعه یافتگی و ادغام در اقتصاد جهانی (به شکل مورد نظر ایشان) محقق نشده است، جذب سرمایه خارجی صرفا تابع اراده ما و نامحدود نخواهد بود و از سوی دیگر به فرض اینکه حصول به تولید نفت خام به میزان بیش از ۷/۵ میلیون بشکه از نظر فنی امکان پذیر بوده و تقاضای جهانی نیز برای آن وجود داشته باشد با توجه به وضعیت ذخائر نفتی کشور، نائل شدن به چنین میزان تولیدی قطعا به صدها میلیارد دلار سرمایه گزاری نیاز خواهد داشت، بنابراین با این سؤال روبرو می شویم که: حرکت بسوی چنین برنامه ای در بخش نفت آیا فرصت تعامل با جهان در سایر عرصه ها را فراهم خواهد نمود؟ فصل دهم گزارش به این نکته اذعان دارد که: "..... بخش عمده ای از کشورهای صادر کننده نفت خام، در بعد سیاست خارجی دارای جهت گیری های هماهنگ با نظام سیاسی جهانی هستند، لکن از آنجا که در سیاست داخلی و تنظیم محیط مناسب اقتصاد کلان دچار ضعف هستند، توسعه اقتصادی را تنها به حوزه های نفت و گاز محدود نموده اند" (ص ۴۰۵) البته در این نوشتار این مسئله فقط به فقدان استحکام مالکیت فردی نسبت داده شده اما حداقل، تجربه کشور خودمان طی همین چند ساله اخیر بخوبی نشان میدهد که علیرغم تمام تلاشهای انجام گرفته برای جلب سرمایه خارجی، تنها بخش نفت که از وثیقه مطمئن ذاتی